



کتاب
خانه

میسو و دردسرهايش

جمال الدين اكرمى
تصوير گر: مجيد قربانزاده



کتاب
میسو
دردسرهايش

جمال الدين اكرمي
تصوير گر: مجيد قربانزاده



میسای تو ای اتاق نشیمن روی مبل
نشسته بود. عروسکش حنا را روی
دامنش خوابانده بود و داشت
برایش لالایی می خواند.
ماما چترش را برداشت و گفت:
«میساجان، دارم می روم خرید. تا
بروم و برگردم، مراقب خانه باش!»
میسای سر تکان داد و گفت:
«باشد، ماما!»



مامان که از خانه رفت بیرون، میسا عروسکش را تاب داد. خمیازه‌ای کشید و چشم‌هایش را بست تا کمی بخوابد. چیزی نگذشت که صدایی ناگهانی او را از جا پراند. باد پنجره را باز کرده بود و پرده اتاق نشیمن داشت توی هوا تاب می‌خورد. صاعقه‌ای آسمان را روشن کرد و قطره‌های درشت باران سر کشید توی اتاق.

میسبا با عجله رفت سراغ پنجره تا آن را ببندد. پرده گیر کرده بود به لبه پنجره و کتابخانه‌ای که کنار پنجره بود. میسا یکی از صندلی‌های پشت میز کتابخانه را برداشت، از آن بالا رفت و پرده را آزاد کرد. پنجره را بست و دوید سمت آشپزخانه. دستمالی را که کنار اجاق گاز بود، برداشت و برگشت توی اتاق نشیمن. هنوز قطره‌های باران را کاملاً از کف اتاق و لبه پنجره پاک نکرده بود که بار دیگر باد تندی پنجره را باز کرد.

میسای خواست پنجره را ببندد که یکباره
پیشول، از توی حیاط پرید لب پنجره و
از آن جا جست زد روی میز کتابخانه.
گلدان شمعدانی روی میز یک ور شد و
گل های توی گلدان از جا درآمدند...

